

[مقام اول: نهی از عبادات 1](#_Toc85467806)

[نکته اول در مورد کلام آخوند 2](#_Toc85467807)

[نکته دوم در مورد کلام آخوند 2](#_Toc85467808)

[اشکال: صغری نداشتن ادعای فساد عبادت توسط نهی 3](#_Toc85467809)

[جواب اول مرحوم آخوند 3](#_Toc85467810)

[اشکال استاد به جواب اول 4](#_Toc85467811)

[جواب دوم مرحوم آخوند 4](#_Toc85467812)

[بررسی کلام مرحوم آخوند توسط استاد 4](#_Toc85467813)

[جواب سوم مرحوم آخوند 5](#_Toc85467814)

[اشکال استاد به جواب مرحوم آخوند 5](#_Toc85467815)

[جواب چهارم از اشکال: جواب استاد 5](#_Toc85467816)

**موضوع**: بررسی کلام مرحوم آخوند /نهی از عبادت /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مقدمات مساله اقتضا تمام شد. مرحوم آخوند اصل بحث را در دو مقام منعقد کرده است. مقام عبادات و مقام معاملات. در این جلسه به بررسی نهی از عبادات پرداخته می­شود.

# مقام اول: نهی از عبادات

بحث در مقام اول در مورد نهی از عبادت است. مرحوم آخوند فرمود: نهی از عبادت مقتضی فساد است، چه ما صحت و فساد را به معنایی که متکلم گفته است بدانیم؛ یعنی موافقت شریعت و امر و عدم موافقت و یا به معنایی که فقیه آن را تفسیر کرده است؛ یعنی ما یسقط الاعاده و القضا در مقابل فاسد که لا یسقط ..... است. وقتی که عبادت نهی دارد، موافقت شریعت معنا ندارد. وقتی که عبادت نهی دارد صلاحیت تقرب ندارد و در حق ملتفت امکان قصد تقرب وجود ندارد. از نظر ملاک باید بگوییم که در یک قسم اصلا ملاک محرز نیست. مثلا معلوم نیست که در صورت نهی از صوم عیدین، ملاک داشته باشد و در قسم دیگر که باب اجتماع امر و نهی بود، به خاطر این که مغلوب است، فایده ندارد. بالاخره در جایی که نهی وجود دارد، مجالی برای صحت نیست نه از راه امر و نه از راه ملاک. حرف متینی زده است.

## نکته اول در مورد کلام آخوند

اصل ادعای مرحوم آخوند صحیح است. اصل بحث از امساله اقتضا واضح است. نکته ای که در جلسه قبل مطرح شد این بود که مرحوم آخوند در عبارت خودش، حرمت ذاتیه را برای عبادت قائل شده است در حالی که در موارد دیگر قائل عدم حرمت ذاتی می­شود. این مطلب در جلسه قبل گذشت.

## نکته دوم در مورد کلام آخوند

در مقدمات مساله اقتضا، این مطلب مطرح شد که بحث از مساله اقتضا، عقلی است و بحث ملازمه در میان است. در همان مقدمات تذکر داده شد که صحیح نیست بحث را لفظی قرار بدهیم و گفتیم که مرحوم اخوند هم در اصل مساله به صورت عقلی مساله را بررسی کرده است. بحث صلاحیت تقرب و ملاک مغلوب است و ... ربطی به لفظ ندارد.

اما در این جا باید این نکته را تذکر دهیم که آخوند عبارتی دارد که شاید می­خواهد این اشکال را جواب بدهد. یعنی علاوه بر این که در مقدمات گفت بحث لفظی است در اصل مساله هم می­خواهد بحث را لفظی ارائه دهد. ایشان در این مقام اول که شروع در اقتضا فساد می­کند می­فرماید: اذا دل النهی علی التحریم..... و بحث دلالت را مطرح کرده است. حالا تحریم یا کراهت، قبلا گذشت که فرقی بین کراهت و تحریم نیست. این که مساله را این گونه طرح کرده است و در ناحیه از دلالت حرف زده است، به نظر می­آید همان مطلبی که در مقدمه مطرح کرد و می­گفت بحث لفظی است و بحث از دلالت نهی از فساد التزاما است، می­خواهد همان را دنبال کند.

از این شروع می­فهمیم که می­خواهد بگوید که نهی به وسیله التزام دلالت بر فساد می­کند و بحث را لفظی جلوه می دهد. این مطلب با بحث شیخ انصاری فرق می­کند شیخ دلالت نهی را مطرح نمی­کند. در حالی که مرحوم آخوند از دلالت شروع می­کند. یعنی وقتی که نهی دلالت بر تحریم کرد، پس امکان قصد تقرب ندارد و صلاحیت تقرب ندارد و همه این مطالب را می­خواهد قرینه بر تحریم کند. لذا می­توان گفت که مرحوم آخوند بحث را عقلی مطرح نکرده است و این مباحث عقلی را می­خواهد قرینه بر دلالت لفظی بگیرد.

در این صورت اشکال بر مرحوم آخوند این می­شود: این مطالبی که شما می­گوید بیّن نیست و عقلی است. این که مردم به دلالت التزامیه عرفیه لفظیه این مطلب را بفهمند، صحیح نیست. دلالت التزامی باید بیّن باشد در حالی که این مطالب نیاز به دقت دارد.

خلاصه: این فرمایش مرحوم آخوند که از دلالت نهی شروع کرده است، به نظر می­اید دنباله همان مطلبی است که در مقدمه گفت و قائل شد به این که بحث لفظی است. لذا صیاغت بحث مرحوم شیخ و آخوند متفاوت است.

### اشکال: صغری نداشتن ادعای فساد عبادت توسط نهی

در ادامه مرحوم آخوند یک اشکالی را مطرح می­کند که دقت نیاز دارد. اشکال این است: شما می­گویید نهی مقتضی فساد است در حالی که این درست نیست؛ زیرا نهیی که ما داریم یا به ذات عبادت تعلق گرفته است بدون قصد قربت و یا به عبادت با قصد قربت تعلق گرفته است.

اگر بگویید ذات مورد تعلق نهی است، ذات نماز معنا ندارد که حرام باشد لذا نماز حائض برای آموزش حرمت ندارد. اگر می­گویید نهی به ذات با قصد قربت تعلق گرفته است، اصلا مقدور مکلف نیست در حالی که متعلق نهی باید مقدور باشد. اصلا حائض قدرت بر نماز با قصد امر ندارد مگر این که تشریع کند و بنا بگذارد که امری دارد که در این صورت حرمت تشریعی است و در این صورت حرمت ذاتی معنا ندارد چرا که اجتماع مثلین است و اجتماع مثلین محال است پس تعلق نهی و حرمت به عبادت معقول نیست و صغری مورد انکار است.

#### جواب اول مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: اشکالی ندارد که ذات حرام باشد. همین ادعا را مطرح کرده است. یعنی و لو بدون قصد قربت، اشکالی ندارد که حرام باشد. در عبادات ذاتیه که پرواضح است مثل سجود که با جعل، عبادیت را به دست نیاوردند. اشکالی ندارد که به حائض بگوید سجده نکن. ذات سجده که تخضع است، حرمت دارد. در عبادات دارای امر هم اشکالی ندارد نهی داشته باشد. معنای نهی از عبادت را اشتباه نکنید. معنایش این است: نهی از ذاتی که اگر امر داشته باشد، عبادت بود.

در ادامه اشکالی که سابقا مطرح کرده بود را بیان نکرده است. ایشان قبلا می­گفت: اگر ذات عمل بدون قصد قربت حرام باشد، لازمه اش این است که نماز حائض به قصد آموزش هم حرام باشد در حالی که لا یقول به احد. در این جا این اشکال را مطرح نکرده است و فقط ادعا کرده است اشکالی ندارد خود ذات نهی داشته باشد.

##### اشکال استاد به جواب اول

جواب مرحوم آخوند مجرد دعوا است. خصم می­گوید ذات وجهی ندارد که حرام باشد و نقض هم دارد و در این صورت نماز تمرینی حائض باید حرام باشد.

ادعای مرحوم آخوند در مواردی که نهی مستقیما به عبادت تعلق گرفته است مثل لا تصم فی العیدین؛ ناتمام است زیرا ظاهرش این است که همان روزه ای که در جاهای دیگری قربی است، همان را انجام نده. این که بگوییم روزه بدون قصد قربت مراد است، خلاف ظاهر است. اگر به حائض گفته می­شود: دعی الصلاة فی ایام اقرائک، منظور همان نماز قربی است. پس این که مرحوم آخوند می­گوید اشکالی ندارد، درست نیست؛ بلکه مشکلش این است که خلاف ظاهر است.

بله؛ فرمایش مرحوم آخوند در نهیی که از ناحیه وصف مفارق آمده است، صحیح است. البته عمده بحث اقتضا موارد اجتماع امر و نهی است. در این جا کلام آخوند خلاف ظاهر نیست. مثل مرحوم خویی می­فرمود: سجده در نماز در دار غصبی حرام و مصداق غصب است. لا تغصب مرادش سجده به قصد قربت نیست بلکه خود ذات را می­گوید کاری به قصد قربت مکلف ندارد. در موارد اجتماع امر و نهی که نهی از ناحیه وصف مفارق آمده است، فرمایش مرحوم آخوند متین است.

مرحوم آخوند این ادعا را باز نکرده است و شاید دیده که دو جواب دیگری هست و نیازی ندیده است.

#### جواب دوم مرحوم آخوند

ما می­گوییم نهی به صوم به قصد قربت تعلق گرفته است و به ذات تعلق نگرفته است و شق دوم را اختیار می­کنیم که خلاف حرفهای سابق ایشان است. اما مشکلی وجود ندارد؛ زیرا مستشکل می­گفت لازمه اش این است که اجتماع حرمت ذاتیه و حرمت تشریعه است، در حالی که جوابش این است حرمتی که به عبادت تعلق گرفته است و چیزی که حرمت تشریعی دارد بنای قلبی است. تشریع به معنای بنا گذاری از جانب شارع بودن است در حالی که نمی­داند از جانب شارع است. چه بداند از جانب خداوند نیست و چه شک داشته باشد. در حقیقت اجتماع مثلین لازم نمی­آید. این واقعیتی که خارجیت پیدا می­کند حرام است ذاتا و بنای قلبی حرام است تشریعا.

##### بررسی کلام مرحوم آخوند توسط استاد

این که این جواب درست است یا نه، یک بحث طویلی دارد که آیا تشریع ممکن هست یا نه و ..... در جای خودش باید بحث شود. اما به اندازه نیاز گفته می­شود: همین حصه ای از فعل که مستند به قصد امر است با این که امر ندارد، همین نماز که خارجیت پیدا کرده است، تشریع است. هر چند که قصد امر یک فعل جنانی است ولی خارجیت پیدا کرده است. همین فعل به قصد امر، تشریع است. فعل تنها تشریع نیست. این بحث فقهی است و مربوط به اصول نیست.

#### جواب سوم مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می­فرماید:اصلا مرکز حرمت فعل خارجی است؛ ولی حرمت تشریعی هم برای فساد کافی است. نهایتا این است که حرمت ذاتی ندارد؛ اما فرقی بین حرمت تشریعی و ذاتی در این جا نیست. مهم این است که منهی عنه باشد. نهی تشریعی هم معنایش این است که این عمل را تشریع نکردم و فاسد است. مهم این است که ما به فساد منهی عنه می­رسیم، چه نهی ذاتی باشد و یا تشریعی. مهم این است که اگر از مولا نهیی به عمل عبادتی صادر شد، عمل عبادی باطل است چه نهی ذاتی و چه تشریعی.

##### اشکال استاد به جواب مرحوم آخوند

ظاهر از نهی این است که نهی به فعل تعلق گرفته است نه تشریع. خلاف ظاهر است ما نواهی شارع را نهی از تشریع بدانیم. لا تغصب یعنی ظاهرش این است که نهی ذاتی دارد.

علاوه بر این، نهی تشریعی محل بحث نیست و ما در نهی ذاتی بحث می­کنیم. مثل این که مرحوم آخوند خواسته که مساله را تمام کند و گفته مهم نیست هر چه باشد. اصلا جای بحث ندارد که نهی تشریعی دلالت بر فساد ندارد. در حقیقت این مطللب پذیرش اشکال است.

#### جواب چهارم از اشکال: جواب استاد

به نظر ما جواب درست، جواب چهارم است. ما بر ظاهر تحفظ می­کنیم. می­گوییم نهی در جایی که به خود عبادت تعلق گرفته است، ظاهرش نهی از خود عبادت قربیا است. در مواردی که نهی از باب اجتماع امر و نهی است، مشکلی نیست و مشکل مستشکل هم نواهی است که متعلق به عبادات است. عنوان مرحوم آخوند هم همین است. چطور شده است که یادش رفته است. ایشان از اول نهی از عبادت را مطرح کرده است. اصلا وصف مفارق در ذهن خیلی ها نمی­آید. ظاهر عنوان مساله نهی از صوم و صلات حج ... است. مستشکل هم در این جا اشکالش را مطرح کرده است.

جواب چهار این است که نهی ذاتی است و تعلق به فعل با قصد قربت تعلق گرفته است. این که مستشکل گفت فعل به قصد قربت تشریع است، همیشگی نیست. در جای خودش بحث شده است که در عبادات خصوص قصد امر واجب نیست نهایتش است که امر بر نماز با قید قربی آمده است. نه نماز به قصد امر قطعی آمده باشد. نماز متعارف که واجب شده است نماز قربی است حالا به قصد امر یا به قصد ملاک یا به قصد محبوبیت.. ...

این که قائل گفت نماز به قصد قربت حرمت تشریعی دارد، صحیح نیست. همان نمازی که حائض در جاهای دیگری می­خواند همان را می­گوید حرام است. آن نماز قربی است، نه این که نماز به قصد امر قطعی باشد. پس این که ما اگر عبادیت را متعلق امر بیاوریم، مصداق تشریع بشود، صحیح نیست.

در مقدمات گفتیم که اگر صوم عیدین حرمت ذاتی داشته باشد، لازمه اش این است که در یوم الشک به صورت رجائی هم اگر روزه بگیرد حرام باشد البته اگر در واقع عید باشد. لذا راه احتیاط بسته است و هر کاری بشود خلاف احتیاط است و احتیاط آن فقط سفر است.

پس این که قائل می­گفت اگر متعلق نهی عبادت باشد، مقدور نیست به خاطر این که تشریع است، صحیح نیست.

علاوه بر این، اصلا شما بگویید متعلق نهی نماز به قصد امر است که بعضی قائل هستند و قصد امر قطعی هم لازم می­دانند. جواب می­دهیم که اشکالی ندارد تشریعا هم حرام باشد. این که گفته شد اجتماع مثلین است، صحیح نیست؛ چرا که در اعتباریات اجتماع مثلین معنا ندارد. اشکالی ندارد که حرمت موکده داشته باشد. خود مرحوم آخوند در نماز در مسجد، وجوب نماز را به امر استحبابی موکد می­دید.

پس این که قائل گفت نمی­شود نماز به قصد قربت و عبادی نهی داشته باشد به خاطر این که مصداق تشریع است، جواب می­دهیم به این که اولا مصداق تشریع نیست و بعضی اوقات مصداق می­شود ثانیا اگر مصداق تشریع هم باشد، اشکالی ندارد. از جهت قصد قربت با این نماز به عنوان جز نماز حرام است و از این جهتی که نسبت به خدا داده می­شود، حرام است. قصد امر کردن دو حیثیت دارد از حیث جزئیت و از حیث استناد به شارع. لذا مستشکل که می­گفت حرمت ذاتی معنا ندارد، چرا که حرمت یا به ذات تعلق گرفته است و یا با توجه به قصد تعلق گرفته است، جواب می­دهیم به این که اولا فی الجمله داریم که به ذات تعلق گرفته است ثانیا می­توانیم بگوییم حرمت تعلق گرفته به ذات با قصد امر، مع ذلک حرمت ذاتی هست و متعلق آن هم فعل قربی است. لذا از نظر صغروی که بحث ما در نهی ذاتی است، صغری داریم. اصلا وجهی نداریم که انکار کنیم که مرحوم آخوند در نهایت انکار می­کند.

خلاصه: پس نهی ذاتی مقتضی فساد است و نکته آن بحث عقلی است علاوه بر این هم نهی ذاتی صغری دارد.